

سروش دباغ؛ رفع تبعیض از طایفه نسوان

سیدهای طباطبایی

منبع: سایت دین‌آنلاین، روز شنبه، مورخ: ۹۹/۶/۲۲

راه بلندی در پیش است. اینکه نابرابری‌ها کاسته شود، برخی جفاها فروکش کند، بعضی قساوت‌ها سر بر نیارود. و زن هنوز هم یکی از قربانیان مظلوم این نابرابری‌هاست. وقتی که پدری قساوت تام می‌ورزد و سر از بدن دخترش جدا می‌کند؛ وقتی انواع نامهربانیه‌ها در حق دخترکی می‌رود که به غیر دلخواه جهاز بر دارد و به خانه شوی رود، وقتی دختری خردسال به عقد سالخورده‌ای در می‌آید تا نزاع دو طایفه را به پایان رساند و خون بس اعلام گردد؛ زن به یکی از قربانیان بدل می‌گردد. مجاهدتی فکری و فرهنگی نیاز است تا این معضله و مشکله سر به سلامت برود. برخی متفکران در راه احقاق حقوق مغفول مانده زنان سخن در میان آوردند. گاه به صرف طراحی برخی مبانی بسنده کردند و گاه به مصادیق هم وارد شدند. سروش دباغ از آن جمله است. وی به عنوان فردی از نحله نواندیشی دینی هم به طرح برخی مبانی پرداخته و رفع تبعیض از زنان را خواستار شده است و هم به برخی از مصادیق وارد شده و به زوایای پیدا و پنهان آن توجه داده است.

الف) رفع تبعیض

۱ - دباغ برای نشان دادن ضرورت بحث از زنان، مواجهه‌ای که جهان غرب در پیش گرفت را به عنوان نمونه‌ای بیان می‌کند. او معتقد است که در جهان غرب نیز مرحله به مرحله قدمهایی برای رفع نابرابری‌ها برداشته شد. همین روند نیز می‌تواند در جوامع اسلامی مورد توجه قرارگیرد. به تعبیر او قصه فمینیسم در مغرب زمین ابتدا با طلب احقاق حقوق از دست رفته زنان و با سمت و سوی **برابری طلبی** آغاز شد. سخن بر سر این بود که اگر آدمیان در خلقت با یکدیگر برابرند نتیجتاً تبعیضی میان مرد و زن نباید برقرار باشد. این روند ادامه پیدا کرد. تا قرن بیستم که مسأله سمت و سوی دیگری نیز پیدا کرد. در دهه‌های اول قرن بیستم با روایت دیگری از فمینیسم روبرو می‌شویم که سویه‌های ژرف‌تر و فلسفی‌تر دارد. و آن **زنانه نگرستن** به عالم است. تلقی فمینیستها چنین بود که تا کنون به نحو اکثری و اغلیبی به جهان از منظر مردانه نگرسته شده و نگاه زنانه غائب بوده و به حاشیه رانده شده است. چه در وادی سیاست و چه در وادی فلسفه، علمی، هنری و... [۱] و اینک وقت آن است که از منظری زنانه هم به جهان نگرسته شود.

۲- دباغ با تصویر این دو نحوه تلاش فمینیستها در جهان غرب، عنوان می‌کند که فمینیسم اسلامی ناظر به معنای نخست است. در جهان اسلام احقاق حقوق از دست رفته زنان و رفع نابرابری‌ها محوریت دارد.

وی معتقد است که توجه به حقوق زنان در جهان اسلام فعلاً در حیطه احقاق حقوق زنان است. حقوقی که گاه به واسطه فهمهای ناروا از فقه سنتی، بعضی تبعیضها را علیه زنان ایجاد کرده است. وی معتقد است که به دست دادن قرائت و روایت انسانی و عدالت محور از سنت دینی و توزین احکام فقهی - اجتماعی در ترازوی اخلاق و برکشیدن «کرامت انسانی» و «برابری حقوق» میان زن و مرد و فرو نهادن «نگاه ابژه جنسی محور» (به زنان در این میان، کارآمد و رهگشاست و متناسب و متلائم با روح مندرج در آموزه‌های قرآنی است.

۳- این تعابیر البته ممکن است که سبب رهنمایی شود. خصوصاً در جوامعی که با فرهنگی مردسالار زیسته‌اند، سبب برخی فهمهای ناروا گردد. دباغ می‌کوشد تا برخی از این برداشتهای ناصحیح را مانع شود. وی تأکید می‌کند برابری طلبی که در خصوص زنان می‌باید به آن قائل بود، به معنای نادیده گرفتن فیزیولوژی بدنی نیست. تا جایی که به فیزیک بدنی مربوط است می‌باید تفاوتها را پذیرفت. اما در مرتبه حقوقی می‌باید به برابری حقوقی قائل بود و نگاه تبعیض آمیز را به کلی باید کنار نهاد. [۲]

دباغ در این خصوص با فمینیستهای رادیکال نیز موافقتی ندارد. آنها که مرد ستیزی را محور فعالیت‌های خود قرار داده‌اند و از این طریق می‌کوشند تا در راه احقاق حقوق زنان قدم بردارند. این طیف از فمینیستها بر آنند تا از مردها انتقام بگیرند. به تعبیر دباغ این نوع فعالیتها، شیپور را از سر گشادش زدن است. [۳]

از همین روست که دباغ برخی از فعالیتها به بهانه برابری طلبی که نوع دیگری از نابرابری ایجاد می‌کنند را نقد می‌کند. به عنوان نمونه وی می‌گوید وقتی که زن و مرد هر دو در عرصه اجتماع و بیرون از منزل به کار مشغولند، در اینجا بحث از «نفقه» نیز باید مورد بازبینی قرار گیرد. اینکه هر دو کار کنند اما باز هم مرد مسئول خرج خانه باشد، برابری محسوب نمی‌شود. [۴] به تعبیر دباغ وقتی که از لفظ «همسر» استفاده می‌شود به این معناست که سرها کنار هم قرار می‌گیرند و نوعی برابری طلبی در آن مندرج است.

۴- بر اساس همین برابری طلبی، دباغ بحث از مشاغلی که بعضاً در احکام اسلامی از زنان منع شده را مورد بازخوانی قرار می‌دهد. یکی از عمده‌ترین این مشاغل «قضاوت» است. بر اساس برخی فهمهای دینی، اذن این شغل به زنان داده نمی‌شود. دباغ در بحث مختصری در این خصوص عنوان می‌کند که در قضاوت، شهودهای اخلاقی و حق را ناحق نکردن ملاک است. و این امری است که

در زنان نیز وجود دارد و می‌توانند به خوبی از پس آن بر بیایند. دباغ با تفکیک میان روحیه «عدالت محور» در مردان و «مراقبت محور» در زنان، عنوان می‌کند که حتی در برخی موارد، زنان می‌توانند قضاوت بهتری انجام دهند. همانگونه که در سراسر جهان نیز زنان بر مسند قضاوت نشسته‌اند و منعی در این امر وجود ندارد.

۵- دباغ بر این نکته تاکید دارد که مهمترین قصه ما در مواجهه با موضوع زنان در حال حاضر، رفع تبعیض است. او می‌گوید که می‌شود به جامعه دیندار و کنونی ما آموزش داد که دفاع از حقوق زنان هیچ منافاتی با مسلمان بودن ندارد. این یک امر اخلاقی و انسانی است. وی حتی در ترسیم پیامهای عاشورا برای روزگار ما، دفاع از حقوق دیگران را یکی از درسهای عاشورا می‌داند و معتقد است که در حال حاضر، دفاع از حقوق مغفول مانده زنان و رفع تبعیض از زنان نیز می‌تواند یکی از مصادیق ظلم ستیزی باشد. [۵]

۶- دباغ در مواجهه با موضوع زنان، فرهنگی را نقد می‌کند که بر اساس آن زنان از حقوق خود محروم مانده‌اند. و این فرهنگ سرایت یافته و ناخواسته بسیاری را اسیر خود کرده است. وی پس از ماجرای غمناک رومینا اشرافی - دخترکی که به دست پدرش به قتل رسید- گفته بود که حتی پدری که مرتکب این جنایت شده نیز خود قربانی همین فرهنگ است که در چنین محیطی بار آمده و بالیده است. [۶]

دباغ می‌کوشد تا نگاه به عنوان ابژه جنسی به زنان را مورد نقد قرار دهد. با همین مبناست که به سراغ دو موضوع حساسیت برانگیز می‌رود. یکی موضوع حجاب است و دیگری ازدواج.

ب) حجاب

موضوع حجاب به یکی از مباحث پرچالش در جامعه ایرانی تبدیل شده است. برخی تحقیقات متأخر در خصوص حجاب نیز شکل گرفته و محققان کوشیدند تا حدود و ثغور این موضوع را مشخص کنند. سروش دباغ نیز به این موضوع توجه کرده است. او اگرچه به آراء فقهی و مستندات قرآنی نیز ارجاع می‌دهد اما می‌کوشد تا از منظری اخلاقی و عرفی به ماجرای حجاب توجه کند. [۷]

وی در بحث از حجاب، از چند منظر به این موضوع می‌پردازد.

۱- بی اخلاقی بودن اجبار

دباغ ابتدا عنوان می‌کند که سخن او در خصوص حجاب، ناظر به حجاب اختیاری است. چرا که در خصوص حجاب اجباری نمی‌توان حکمی صادر کرد. بر امر اجباری نمی‌توان مذاقه کرد. حکم غیر اخلاقی بودن «حجاب اجباری» روشن است و نیازی به استدلال ندارد. به باور او تحمل حجاب به افراد، متضمن نادیده انگاشتن حقوق شهروندی آنها و امری غیر اخلاقی است. بدین معنا که اجبار

کردن فردی به کاری علی رغم میلش، می تواند کاری غیر اخلاقی باشد.^[۸] به تعبیر او: هم حجاب اجباری غیر اخلاقی است و هم بی حجابی اجباری.

۲-وظایف در نظر اول

دباغ در قلمرو اخلاق هنجاری، با اخلاق «وظایف در نظر اول» که دیوید رأس -فیلسوف انگلیسی قرن بیستم- آنرا طرح کرده، همدل است. وی این ایده رأس را مبنایی قرار می دهد تا مسأله اخلاقی حجاب را واکاوی کند. رأس معتقد بود که میان وظایف اخلاقی در نظر اول (اخلاقیاتی مانند وفاداری، سپاسگزاری، آسیب رساندن به دیگران، و ...) نظم و ترتیب الفبایی از پیش تعیین شده ای وجود ندارد. لازمه این سخن این است که بسته به مشخصات اخلاقی مورد نظر، وزن اینگونه از وظایف نیز تغییر می کند. وظایف اخلاقی در نظر اول ممکن است که تغییر کند و یک وظیفه در نظر اول دیگر جایگزین آن شود. وزن این وظایف، در شرایط مختلف تحولاتی می یابد. در این روند و آیندها یکی از وظایف، مقبول می افتد و بر کرسی قبول می نشیند.

دباغ بر اساس همین نظریه اخلاقی است که به ماجرای حجاب نیز توجه می کند. به باور وی: نپوشاندن موی سر و گردن متضمن نقض هیچ یک از اصول اخلاقی بنیادین «وظایف در نظر اول» نیست. به تعبیر دیگر، عدم پوشش موی سر و گردن و بسنده کردن به حجاب عرفی، متضمن نقض وفاداری، آسیب رساندن به دیگران، بهبود خود، عدالت، سپاسگزاری و مهربانی نیست؛ چرا که نه متضمن نقض کرامت انسانی و وفاداری و مهربانی است و نه آزار و اذیت دیگران را در پی دارد.^[۹]

۳-رابطه عفت و حجاب

آنچه خصوصاً در جامعه دینداران وجود دارد و بر آن تأکید و اصرار می رود، مذموم بودن بی حجابی است. دباغ در مقابل قائلین به غیر اخلاقی بودن بی حجابی، مسأله «عفت» را طرح می کند. وی این گفتار منتقدین حجاب اختیاری را پیش می کشد که نپوشاندن موی سر و گردن متضمن نفی عفت است و مذموم و فرو نهادنی. دباغ در مقام نقد این ادعا، بر این مسأله تأکید می کند که حدود و ثغور مصادیق امر عفیفانه و غیرعفیفانه می تواند از دورانی به دورانی تغییر کند، کما اینکه تغییر کرده است.

وی با مطرح کردن دو مؤلفه زمان و مکان در ماجرای «عفت»، اینگونه عنوان می کند که: «در ایران دوره قاجار، رفتار عفیفانه در نظر کثیری احتمالاً اقتضاء می کرد که زن، مرد نامحرمی او را نبیند؛ اما در دوران انقلاب کثیری از زنان مسلمان پا به پای مردان در تظاهرات خیابانی شرکت می کردند و خواستار برکناری شاه بودند و این رفتار ایشان غیر عفیفانه قلمداد نمی شد. در روزگار کنونی نیز کثیری از دختران و زنان مسلمان در ایران پس از انقلاب اسلامی، به دانشگاه می روند و یا در ادارات،

وزارتخانه‌ها، کارخانه‌ها و شرکت‌ها حاضر می‌شوند و با همکاری خود، صبح تا بعد از ظهر کار می‌کنند و این امر از سوی خانواده‌های ایشان و جامعه، منافی عفت قلمداد نمی‌شود.^[۱۰] دباغ با محور قرار دادن «عفت» در بحث حجاب، بر این نکته تأکید دارد که رفتار عقیفانه می‌تواند هم در قالب پوشش سر و گردن عملی شود و هم در غیر آن. به تعبیر او، رابطه‌ای ضروری میان عفت و پوشاندن گردن و موی سر وجود ندارد.

به عبارت دیگر، کسی می‌تواند گردن و موی سر خود را بپوشاند و غیر عقیفانه رفتار کند، همچنین می‌تواند گردن و موی سر خود را نپوشاند و غیر عقیفانه رفتار کند.^[۱۱] این هر دو مذموم است؛ چرا که عفت را پاس نداشته‌اند. به باور دباغ، اگر گوهر عفت حُرمت ببیند و مقام آن محفوظ داشته شود، چه در قالب حجاب باشد و چه در عدم حجاب، در هر دو صورت می‌تواند مقبول و پسندیده باشد.

دباغ بی‌حجابی را برابر با بی‌عفتی نمی‌داند. به نظر او، اگر چه نپوشاندن اندامهای جنسی بدن، عملی غیر عقیفانه محسوب می‌شود اما نپوشاندن سر و گردن زنان، هیچگونه منافاتی با عفت ندارد. به باور او، شهودهای اخلاقی ما می‌گوید کسی که ستر عورت نمی‌کند و برهنه در ملاء عام ظاهر می‌شود، مرتکب عمل غیر عقیفانه شده است.^[۱۲] این در حالی است که به باور دباغ، نپوشاندن سر و گردن مطابق با شهودهای اخلاقی، عملی غیر عقیفانه محسوب نمی‌شود.

۴- عفت زنان و مردان

نکته دیگری که دباغ بر آن تأکید دارد، لزوم حفظ عفت از جانب هم زنان و هم مردان است. در جوامع دینی بعضاً گفته می‌شود که ابتدال مردها نیز از آنجا ناشی می‌شود که زنها عقیفانه رفتار نمی‌کنند. گویی تمامی توجه و بار گناه مردان نیز بر دوش زنان گذاشته می‌شود. به تأکید دباغ، بر یک گروه انگشت نهادن و از ایشان مُصرّانه خویشتن داری را طلب کردن و کُنش غیر اخلاقی گروه دیگری را نادیده انگاشتن، قضاوت و رفتاری است ناعادلانه، ناروا و غیر موجّه. اگر صرفاً رعایت حال مردان مطمح نظر باشد و از زنان بخواهیم که برای وسوسه نشدن مردان، روز به روز خود را بیشتر و بیشتر بپوشانند، می‌توان چنین انگاشت که روند میزان پوشیده بودن زن، حد یقفی نخواهد داشت و ممکن است روزی فرا برسد که برخی از مردان حتی با دیدن صورت زنان محجبه نیز وسوسه شوند.^[۱۳] دباغ با توجه به آیات قرآنی نشان می‌دهد که تأکیدهای دینی نیز عفت زنان و مردان هر دو را مد نظر داشته است.

۵- حجاب و قرآن

این نواندیش دینی می‌کوشد تا در راه تبیین اخلاقی مسأله حجاب، از آموزه‌های قرآن نیز مدد بگیرد. وی با توجه به آیاتی از سوره‌های احزاب و نور، می‌کوشد تا سوبه‌های اخلاقی (نه فقهی) مسأله حجاب و نپوشاندن گردن و موی سر را از منظر قرآنی واکاوی کند. خداوند در سوره نور خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكْ أَرْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَصْنَعُونَ [۱۴] به مردانِ مسلمان بگو که در مناسبات و رفتار خویش با جنس مخالف، «غَضَّ بَصَرٍ» و «حَفْظَ فُرُوجٍ» و خویشتنداری و پاکدامنی پیشه کنند.

دباغ این آیه را تأییدی بر نگاه اخلاقی قرآن به ماجرای حجاب می‌داند. وی آیات دیگری را نیز در همین سیاق مورد توجه قرار می‌دهد. به باور وی، خداوند در این آیات بر خویشتنداری زنان و مردان مسلمان تأکید کرده است. همچنین ملتزم بودن به رفتار عفیفانه را مراد کرده که اموری کاملاً اخلاقی هستند. مطابق با این آیات، میان امر عفیفانه و پوشاندن گردن و موی سر، رابطه‌ای ضروری دیده نمی‌شود و نمی‌توان از اثبات یکی، دیگری را نتیجه گرفت. به قول فیلسوفان، این دو مقوله، «مساوق» یکدیگر نیستند و تحقق یکی، بدون تحقق دیگری متصور است.

رأی نهایی دباغ با پیش کشیدن برخی آیات قرآنی اینچنین است که: «می‌توان چنین انگاشت که مطابق با فهم روشمند و سازوار از آیات دو سوره نور و احزاب، وجوب اخلاقی پوشاندن موی سر و گردن زنان، ظهور و صراحتی ندارد و پوشاندن موی سر و گردن اخلاقاً منع نشده است.» [۱۵] دباغ این ایده‌ها را مطرح می‌کند تا به این نتیجه برسد که: «روی سخن این مقالات هم با دینداران معیشت اندیش و معرفت اندیش است؛ هم با فقیهان و کسانی که بر مسند افتاء تکیه زده‌اند. اگر استدلال‌های نگارنده موجه باشد، لازمه آن این است که کسانی که گردن و موی سر خود را نمی‌پوشانند، کار غیر اخلاقی نمی‌کنند. پس دینداران معیشت اندیش باید تلقی و قضاوت خویش را از کسانی که موی سر و گردن خود را نمی‌پوشانند عوض کنند. چرا که این کار حرمت اخلاقی ندارد و فعل ناموجه و فرو نهادنی نیست... به تعبیر دیگر، از این مدعا که پوشاندن گردن و موی سر، «وجوب فقهی» دارد، نمی‌توان نتیجه گرفت که پوشاندن گردن و موی سر «وجوب اخلاقی» نیز دارد؛ چرا که ملازمی میان «وجوب فقهی» و «وجوب اخلاقی» برقرار نیست.» [۱۶]

سروش دباغ بر این باور است که احکامی مانند حجاب، صبغه هویتی دارد و نه اخلاقی. [۱۷] وی در نهایت به این نتیجه می‌رسد که نپوشاندن گردن و موی سر در روزگار کنونی علی‌الاصول قبح اخلاقی ندارد و در عین حال متضمن نقض فرمان و مراد خداوند و نادیده گرفتن نص قرآن نیست.

ج) ازدواج عرفی

ازدواج را می‌توان نمودی از زمینه و زمانه یک فرهنگ دانست. رسوم آن در طول زمان تحوّل یافته، سبک و سیاق آن دگرگون شده است. زمانه‌ای برگزیدن چند همسری مرسوم است و هنگامه‌ای دگر

همین عمل، ناپسند و ناروا. در زمانی زوجین پیش از ازدواج همدیگر را نمی‌بینند و در زمانی دیگر این عمل نابخردانه و غیر متمدنانه. در هنگامه‌ای کثرت فرزندآوری معمول و مرسوم می‌شود و در موعدی دیگر این عمل شگفت و تعجب برانگیزد. هر زمانه و هر فرهنگی، مواجهه‌ای با ماجرای ازدواج، -این مقوله همیشگی تاریخ بشریت- داشته است.

تغییر و تحوّل در این مقوله زمانی فرا می‌رسد که سنت غالب رفته رفته با ناکامی‌هایی مواجه می‌شود. شاید کثرت ناکامی‌های ازدواج در زمانه معاصر، تلنگری در تغییر رویه مرسوم آن باشد. سروش دباغ یکی از مباحثی را که نیازمند واکاوی می‌بیند و آن را مبتلا به جامعه امروز می‌داند، همین مقوله ازدواج است. از آنجا که در این موضوع، بعضاً حقوق زنان مورد خدشه واقع می‌شود، بحث از آن نیز می‌تواند ذیل منظومه فکری دباغ در خصوص زنان قرار گیرد. وی از ازدواج عرفی سخن می‌گوید و می‌کوشد تا در تبیین آن، نگاه به زن به عنوان یک ابژه جنسی را نقد کند.

۱- ایضاح مفهومی

دباغ سخن خود را با این عبارت ویل دورانت آغاز می‌کند که «مرگ تمدن‌ها زمانی فرا می‌رسد که به سئوالات جدید پاسخ‌های کهنه می‌دهند». باری به پاسخ‌های گذشته نمی‌توان پرسش‌های امروز را پاسخ گفت.

دباغ بحث خود در خصوص ازدواج را معطوف به ماجرای «ازدواج عرفی» می‌کند.^[۱۸] نحوه‌ای از ازدواج که به نظر او می‌تواند در دنیای امروز مورد توجه قرار گیرد و برخی معایب ازدواج‌های گذشته را نداشته باشد. تعریف وی از ازدواج عرفی چنین است: «ازدواج عرفی یا هم باشی، به معنای با هم بودن و زندگی کردن دو غیر همجنس است. در روزگار کنونی برخی ترجیح می‌دهند پیش از اینکه با کسی پیوند ازدواج دائم به شیوه شرعی ببندند، ازدواج عرفی را تجربه کنند. این ارتباط می‌تواند به ازدواج بینجامد و یا پس از مدتی به انتها برسد. در ازدواج عرفی هر چند که عقد دائم صورت نگرفته، اما طرفین مادامی که با یکدیگر زندگی می‌کنند، نسبت به هم تعهد اخلاقی دارند و نقض آن از هر سو، کاری غیر اخلاقی و مصداق خیانت محسوب می‌شود».^[۱۹]

دباغ با این تصویر از ازدواج عرفی است که می‌کوشد تا زوایای اخلاقی و دینی آن را ترسیم کند. وی در آراء خود همواره بر کرامت انسانی تأکید دارد. از همین موضع است که او می‌کوشد تا این بحث را از «ازدواج موقت» تفکیک کند. به باور دباغ، تعبیر ازدواج موقت و «صیغه» که در متون فقهی از آن یاد شده است، در ایران امروز، کمتر موافقتی با کرامت انسانی بانوان دارد. نگاهی تملک‌گرایانه بر این ازدواج سایه افکنده است. گویی مرد، زن را به تملک خود در آورده و او را به ابژه‌ای جنسی بدل کرده است.

همین نگاه نامطلوب جامعه است که دباغ را بر آن می‌دارد تا به نحوه‌ای ازدواج دیگر بیندیشد که در آن، منزلت زن نیز محفوظ بماند و رابطه طرفین به صرف یک رابطه جسمی تنزل نیافته و رابطه «همسری» میان آنها برقرار گردد. آنگونه که دباغ می‌گوید: در ازدواج عرفی، مناسبات جسمی زن و مرد تنها بخشی از رابطه است نه همه آن. از این رو مرد بر زن تملک ندارد و رابطه همسری میان آن دو برقرار است. در ازدواج عرفی، وفاداری و آسیب نرساندن به دیگری، بر صدر نشسته و مورد توجه تام و تمام است.

همین که در اینگونه از سبک زندگی، منزلت انسانی طرفین بیشتر حفظ می‌شود، سبب شده است تا دباغ این نحوه از ازدواج را برتر از «ازدواج موقت» بداند و آن را برکشد و از روایی اخلاقی آن سخن گوید.

۲- فرزندآوری در ازدواج عرفی

در این سبک از ازدواج، فرزندآوری به چه نحوی می‌تواند تحقق یابد؟ در کشوری که این گونه ازدواجها به رسمیت شناخته نشده و موانع قانونی در راه تحقق آن وجود دارد، چگونه می‌توان صاحب فرزند شد؟ اگر ارتباطی در قالب ازدواج عرفی شکل بگیرد و پس از مدتی جدایی حاصل شود، فرزندان حاصل از این ازدواج آیا آسیب نمی‌بینند؟

دباغ برای پاسخ به این پرسش، ۳ موضع را ترسیم می‌کند و فرزندآوری در این سبک از ازدواج را با فرزند آوری در ازدواج به سبک مرسوم مقایسه می‌کند.

۱- طرفین رابطه ازدواج عرفی با یکدیگر توافق کنند که صاحب فرزند نشوند. در این شیوه، قاعدتاً فرزندی حضور ندارد که پس از جدایی طرفین، آسیب ببیند و تفاوتی میان ازدواج عرفی و ازدواج مرسوم نیست.

۲- طرفین صاحب فرزند شوند. در این مورد احتمال دارد که پس از اتمام ارتباط طرفین، فرزند حاصل از این ازدواج، آسیب ببیند. دباغ اما نشان می‌دهد که در این مورد، تفاوتی میان فرزندآوری در ازدواج عرفی و ازدواج مرسوم وجود ندارد. چرا که در ازدواج مرسوم نیز ممکن است جدایی حاصل شود و فرزندان از این حیث آسیب ببینند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که فرزندی که محصول ازدواج عرفی است، در شرایطی از رنجی متفاوت با فرزندی که محصول ازدواج دائم است، قرار ندارد.

۳- اگر در این ازدواج فرزند ناخواسته‌ای متولد شود نیز تفاوتی با ازدواج دائم وجود ندارد. در هر دو نحوه از ازدواج، زن و مرد اخلاقاً می‌باید مسئولیت پذیر باشند و پیامدهای رفتار خود را بپذیرند و به اقتضای آن عمل کنند؛ و لو اینکه امری به رغم میلشان رخ داده باشد.

دباغ با ترسیم این شقوق سه گانه، عنوان می‌کند آسیبی که ممکن است از جدایی طرفین نصیب فرزند شود، در ازدواج دائم نیز وجود دارد. در این خصوص تفاوتی میان این دو سبک از ازدواج دیده نمی‌شود و از این حیث نمی‌توان بر ازدواج عرفی خُرده‌ای روا داشت. وی این نکته را نیز یادآور می‌شود که هر چند به لحاظ اخلاقی می‌توان فرزندآوری در ازدواج عرفی را ناروا نینگاشت، اما در عین حال با عنایت به شرایط و مختصات جامعه کنونی ایران، همچنان تا به رسمیت شناختن چنان فرزندان راه بلندی در پیش داریم.

توصیه دباغ این است که در فضای کنونی ایران، در میان شقوق سه گانه، شق اول که عدم فرزندآوری است، اخلاقاً روا و برگرفتنی است. شق دوم که فرزندآوری است تا اطلاع ثانوی و تنظیم قوانینی در این خصوص در جامعه ایران، باید بنا را بر فرزند نیاوردن گذاشت. در شق سوم که فرزندی ناخواسته حاصل می‌شود نیز طرفین می‌باید عواقب ناخواسته کُنش خود را پذیرفته و مطابق با آن، مسئولیت اخلاقی را بپذیرند.

۳- عقد معاطات

در جامعه دینداران اما این نحوه از ازدواج چگونه می‌تواند مقبول افتد؟ آیا رد پایی از فقه را می‌توان یافت تا متدینان نیز بر این نحوه از ازدواج مُهر صحّه نهند و آنرا بگیرند و عمل خود را شرعی قلمداد کنند؟ دباغ که در آراء خود، می‌کوشد تا از موضعی فقه شناسانه نظر کند و حداقل حکمی در تأیید ایده خود در آراء فقها بیابد، در این مورد نیز چنین کرده است. وی در این خصوص دست به دامان «عقد معاطات» می‌شود. معاطات معامله بدون عقد مخصوص است. معامله‌ای مبتنی بر توافق و تراضی طرفین، بدون اینکه عقد مخصوصی در آن جاری شود و الفاظ خاصی برای ایجاب و قبول بر زبان آورده شود. آنگونه که دباغ می‌گوید، آیت الله صادقی [تهرانی](#) [۲۰] و مرحوم احمد قابل از فقهای بودند که این نحوه از عقد را برکشیده و به عقد ازدواج نیز تعمیم می‌دادند. در این نحوه از عقد، همین که طرفین به رابطه رضایت دهند بسنده است. توافق طرفین جهت برقراری رابطه میان زن و مرد کفایت می‌کند. دوشیزه و بالغه بودن دختر کافی است و اذن پدر در این امر لازم نیست. دباغ این رأی فقهی را بر می‌گزیند و آن را امکانی می‌داند که فقه در اختیار قرار داده و می‌توان بواسطه آن، ازدواج عرفی را مقبول شرع دانست. در نظر دباغ، ازدواج عرفی با آنچه که نکاح معاطاتی در فقه گفته شده است برابری می‌کند.

به نظر می‌رسد که در ماجرای ازدواج عرفی، خصوصاً در ایران، بیشترین حساسیت بر روی جنس مؤنث وجود دارد. دخترانی که بی اذن خانواده نمی‌توانند تن به چنین ازدواجهای غیر مرسوم می‌دهند. نکاح معاطات اما یکی از عمده‌ترین موانعی را که در این خصوص برطرف می‌کند، عدم نیاز به اذن پدر و جد پدری است. در ازدواج عرفی در قالب عقد معاطات، همین که دختر، خود اراده کند و

توان تصمیم‌گیری داشته باشد، می‌تواند به چنین ازدواجی وارد شود. دباغ در این سبک از ازدواج، و با تمسک به تعالیم فقهی، حتی تعیین «مهریه» و «مدت» را نیز در این خصوص شرط می‌داند و بر آن تأکید دارد. [۲۱]

۴-تعدد زوجات؟

یکی از مواردی که به نظر می‌رسد، حقوق زنان مورد چالش قرار گرفته، موضوع تعدد زوجات است. قائلین به تعدد زوجات در اسلام با اشاره به آیه سوم از سوره نساء [۲۲] بر این باورند که اسلام به چند همسرگزینی حکم مقبولیت داده و تا چهار همسر آزاده را مورد تأیید قرار داده است. سروش دباغ اما از مخالفین و منتقدین چنین رویکردی است. او با پیش کشیدن همین آیه عنوان می‌کند که در مواجهه با این آیات ابتدا می‌باید کانتکس و زمینه‌ای که این احکام در آن شکل گرفته است را مورد توجه قرار داد. باید دید که در چه شرایطی این حکم عنوان شده است.

دباغ معتقد است که اینگونه نبوده که در زمانه صدر اسلام، تک همسری رواج داشته و سپس اسلام چهار همسر را توصیه کرده باشد. بلکه بالعکس؛ در جامعه صدر اسلام و در زمانه جاهلیت پیش از اسلام، زن به عنوان ما یملک مرد محسوب می‌شده است. همسران عدیده داشتن حتی به عنوان یک مزیت اقتصادی مورد توجه بوده است. در تاریخ نقل شده است که در آن زمانه، افرادی که توان داشته‌اند از هشت تا بیست زن را اختیار می‌کرده‌اند. اسلام اما با این حکم، این تعداد بی رویه را محدود کرده است.

در ثانی در آیه مورد اشاره، در انتهای آیه به عدالت ورزی تأکید شده است. گفته شده که اگر توان عدالت میان همسران خود را ندارید، به یک همسر بسنده کنید. دباغ بر همین موضوع تأکید می‌کند و عنوان می‌دارد که عدالت طلبی از زمانه‌ای به زمان دیگر تغییر می‌کند. مصداق عدالت طلبی در دوران معاصر، موافقتی با همسران عدیده برگزیدن ندارد و چند همسر را همزمان اختیار کردن، خلاف عدالت محسوب می‌شود. [۲۳]

دباغ با تأکید بر این موارد، عنوان می‌کند که در مواجهه با این آیات، می‌باید روح حاکم بر آیه را دریافت و به آن عمل کرد. وی اذعان می‌کند که اگر ظاهر این آیات را در نظر آوریم، می‌تواند دلالتی بر تعدد زوجات داشته باشد. اما به نظر دباغ، این آیات را در زمانه کنونی می‌باید به گونه دیگری فهمید. با پیش کشیدن روح حاکم بر آیات و در نظر گرفتن زمینه و زمانه متن و برجسته ساختن اخلاق، می‌توان دریافت که عملی کردن چنین احکامی در زمانه معاصر، با روح قرآن قرابتی نخواهد داشت.

دباغ می‌کوشد «روایتی» از متن را ارائه دهد.^[۲۴] نگرشی اگزیستانسیل و اخلاقی که وی در مواجهه با متن بر می‌گزیند روایت او از متن است. وی با همین «روایت» است که در مواجهه با موضوع زنان نیز به تاملاتی پرداخته و به نتایج گره‌گشایی نائل آمده است.^[۲۵]

برخی ملاحظات در مواجهه دباغ و موضوع زنان

۱- نحله نواندیشی دینی در طراحی مبانی فکری خود کوشیده است تا برخی مفاهیم را تعریف و تبیین کند و بر اساس آن، بر کرامت انسانی توجه دهد. در این مفاهیم برساخته، انسان فارغ از دین و مذهب و نژاد و جنسیت مورد توجه قرار می‌گیرد. اگر چه مفاهیم برساخته نواندیشی دینی می‌تواند مبانی‌ای را پی‌ریزی کند که بر اساس آن، حقوق مغفول مانده زنان نیز مورد توجه قرار گیرد، اما برخی انتقادات نیز در این زمینه به جریان نواندیشی دینی وارد شده است. به عنوان نمونه، رضا علیجانی با سخنانی تحت عنوان «من نواندیشی دینی را متهم می‌کنم»، بیان کرده است که جریان نواندیشی دینی به نحو مستقل و مبسوط به بحث از زنان و حقوق مغفول مانده آنها پرداخته است. او گفته که نواندیشان دینی بحث از زنان را در حاشیه مباحث خود طرح کرده و آن را به نحو جدی دنبال نکرده‌اند.^[۲۶]

در این خصوص می‌توان مواجهه سروش دباغ با موضوع زنان را مورد توجه قرار داد و آن را تحسین کرد. او علاوه بر اینکه در مبانی فکری خود از احقاق حقوق اقلیتها دفاع می‌کند، به نحو مشخص نیز در موضوع زنان وارد عرصه شده است. او هم مباحثی را در خصوص فمینیسم اسلامی بیان کرده و حدود و ثغور آن را مشخص می‌کند و هم با طرح دو بحث حساس «حجاب» و «ازدواج عرفی»، به دو مساله و مشکله‌ای که خصوصاً زنان مسلمان با آن دست به‌گریبانند را به بحث گذاشته و در صدد چاره‌جویی برای آن برآمده است. وی در این مباحث می‌کوشد تا به نقد ابژه جنسی محور زنان بپردازد. همچنین به نحو مشخص و مصداقی، امور مبتلا به زنان را مورد بحث قرار دهد. نفس پرداختن به این موضوعات البته در خور تحسین است.

۲- دباغ در موضوع حجاب، بحث از «عفت» را پیش می‌کشد. او عنوان می‌کند که آنچه مورد تأکید شارع مقدس بوده، عفت است و نه حجاب. وی با استناد به آیات قرآنی این سخن را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد. دباغ همچنین از برخی آراء فقهی کمک می‌گیرد. در این خصوص دو رأی فقهی احمد قابل و محسن کدیور را نیز مطرح می‌کند. احمد قابل با بیان استدلالهایی به استحباب حجاب سر و گردن حکم داده است. وی معتقد است که در همه شرایط، پوشاندن سر و گردن مستحب است.^[۲۷]

رأی دیگر در این خصوص از آن محسن کدیور است که حجاب را در پیوند با عُرف جامعه مورد داوری قرار می‌دهد. به باور کدیور، عُرف جامعه حکم می‌کند که پوشاندن سر و گردن واجب است

یا مستحب. به این معنا که اگر در جامعه‌ای بی حجابی، نزد عموم مردم برابر با بی‌عفتی قلمداد شود، پوشاندن سر و گردن واجب می‌شود. اما در جامعه‌ای که چنین قرابتی میان بی حجابی و بی‌عفتی وجود ندارد، پوشاندن سر و گردن، خلاف شریعت نیست [۲۸].

به نظر می‌رسد که دباغ می‌تواند موضع خود را در خصوص این دو رأی فقهی مشخص کند. تأکید دباغ اگر چه بر روی عفت، به عنوان مقوله‌ای اخلاقی است، اما حفظ عفت نیز گاهی فقط با پوشاندن سر و گردن حفظ می‌شود.

دباغ اگر بخواهد به رأی احمد قابل وفا کند، می‌باید استحباب حجاب را در همه شرایط بپذیرد. در این صورت در جامعه‌ای که عرف بر این حکم می‌کند که بی حجابی برابر با بی‌عفتی است، آیا باز هم می‌توان بی حجاب ماند و عفیفانه زیست؟

اما به نظر می‌رسد که رأی محسن کدیور می‌تواند به نظریات دباغ مدد بیشتری برساند. به این معنا که در جامعه‌ای که عرف حکم می‌کند بی حجابی برابر با بی‌عفتی است، حجاب نیز واجب می‌شود. اگر حفظ عفاف مهم است، پس در برخی موقعیتها حجاب نیز وجوب پیدا می‌کند. در همه شرایط و فرهنگها نمی‌توان به عدم وجوب حجاب حکم داد. اگر عفت مهم است، در پاره‌ای شرایط، پوشاندن موی سر و گردن نیز مهم و واجب می‌شود.

۳- دباغ با پیش کشیدن بحث از «ازدواج عرفی»، می‌کوشد تا مدلی از ازدواج را ترسیم کند که هم مقبول شرع باشد و هم در روزگار امروز، می‌تواند دستگیری بیشتری از بشر کند. دباغ برای حفظ کرامت زن است که می‌گوید ازدواج موقت و صیغه، در جامعه مذموم افتاده و کرامت زن مورد خدشه قرار گرفته است. از این روست که آلترناتیوی را در مقابل آن بر می‌گزیند و آن عقد معاطات است. اما به نظر می‌رسد که از لحاظ فقهی، عمده‌ترین تفاوتی که میان عقد معاطات و عقد موقت وجود دارد، اذن پدری است. اگر عقد معاطات عمده‌ترین مسأله‌ای را که از منظر فقهی رفع می‌کند، همین امر باشد؛ چرا به آراء فقهی رجوع نکنیم که اذن پدر را در ازدواج موقت شرط نمی‌دانند؟ فی‌المثل آیت الله سید محمد صادق روحانی [۲۹] بر این باور است که برای دختری که خوب و بد را تشخیص می‌دهد، اذن پدر در ازدواج موقت شرط صحّت نیست. [۳۰] ازدواج موقت، مقبول غالب فقهاست. [۳۱] حال که چنین است، چرا برای حل ماجرای ازدواج عرفی، پای عقد موقت را به میان نیاوریم که در جامعه فقهی نیز مقبولیت بیشتری دارد؟ باری در ازدواج موقت، مدت و مهریه نیز تعیین می‌شود. دباغ در ازدواج معاطات نیز این امور را لازم می‌داند. به نظر می‌رسد که از حیث فقهی و شرعی ازدواج عرفی، می‌توان همان ازدواج موقت را برجسته کرد و نیازی به تمسک جستن به آراء شاذ فقهی در این خصوص نیست. این آراء نادر تا مقبول فقیهان و یا حتی جامعه متدینان افتد البته زمان بسیاری نیاز دارد. در این خصوص می‌توان به راهی سهل الوصول‌تر که همان ازدواج موقت

است گرایش یافت. هرچند که طرح ازدواج عرفی می‌تواند در بلند مدت، به نتایج تحول بخشی بینجامد.

دباغ اما فارغ از سویه فقهی این موضوع، بحث اجتماعی ازدواج موقت را در نظر دارد. وی معتقد است که عقد موقت و به تعبیری «صیغه» در جامعه امروز ایران به امری بدل شده است که کرامت انسانی در آن مورد خدشه واقع می‌شود. منزلت زن در این نحوه از عقد در جامعه مورد تخفیف قرار می‌گیرد. این سخن دباغ البته پر بی راه نیست. مواجهه با مقوله ازدواج موقت، در عرف فرهنگی ایران امروز با چنین رویکرد و نگرش نامطلوبی مواجه است. اما به نظر می‌رسد که در عقد معاطات نیز همین قابلیت وجود دارد که به مرور به دامان چنین نگرشی در افتد و نگاه طرفین تنها به عنوان یک ابژه جنسی تقلیل یابد. [۳۲]

بسیاری از احکام فقهی، در جوامع دینی معنا و مفهوم نخستین خود را از دست داده و نگاهی ناروا بر آنها می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر از این قبیل است. امر به معروفی که می‌تواند یکی از برگهای برنده تعالیم اسلامی بر دیگر مکاتب باشد، در جامعه دینی چنان مورد بد فهمی و سوء تعبیر قرار گرفته که از معنای اصیل دینی خود نیز تنزل یافته است. [۳۳] این نکته را می‌باید در نظر داشت که حتی نکاح معاطات نیز خالی از این امر نخواهد بود. ترویج آن در جامعه می‌تواند به همان نتایجی بینجامد که امروز ازدواج موقت یا امر به معروف با آن دست به گریبانند.

۴- این نکته را البته نباید از نظر دور داشت که دباغ در مقام یک فقیه سخن نمی‌گوید. او صرفاً از امکانات سنت مدد می‌گیرد تا ایده خود را در روزگار کنونی فهم پذیر گرداند. دباغ در مقدمه کتاب «وقت لطیف شن» به این امر توجه داده است. او گفته که: «... به تعبیر نیکوی والتر بنیامین، کوشیدم از امکانات سنت (متن مقدس) استفاده کنم و قرائتی اگزستانسپیل از آن بدست دهم... چنانکه هانا آرنه با عنایت به کارهای بنیامین در اثر درخشان انسانهای عصر ظلمانی آورده، اندیشیدن شاعرانه و خلاقانه، متضمن برگرفتن و استفاده کردن از امکانات سنت در روزگار کنونی است، که اینگونه می‌توان به نحو رهگشا و روشمندی گذشته را به آینده پیوند زد و روایت کرد. در غیر این صورت یا باید به تکرار و تقلید صرف سنت پس پشت پرداخت یا از در انکار در آمد و رقم بطلان بر آن کشید.» [۳۴]

دباغ این سخنان را در خصوص مواجهه‌اش با قرآن به بیان کرده است. اما این رویه را در سایر مقولات نیز در مقابل دارد و از آن استفاده می‌کند. او در قامت یک نواندیش دینی سخن می‌گوید و نه در مقام یک فقیه. لذا از امکانات سنت مدد می‌گیرد و نه بیش از این. وی در جایگاه صدور حکم فقهی بر نمی‌آید. در ماجرای حجاب و یا ازدواج عرفی نیز وی از این امکانات سنت است که استفاده

می‌کند. در عین حال وی بر این باور است که به صرف فتاوی‌های فقهی نباید بسنده کرد و آن احکام می‌باید در ترازوی اخلاق توزین شوند.

۵- نکته دیگری که دباغ می‌باید به آن تاکید مکرر کند، این مهم است که در نکاح معاطات، طرفین به یک زندگی جدید وارد می‌شوند. آنها به واسطه این عقد، زندگی تازه‌ای را آغاز می‌کنند. لذا نکاح معاطات نباید با رفیق بازی و ولنگاری و زنا خلط شود و دست آویزی برای اینگونه اعمال قرار گیرد. دباغ در تبیین ازدواج عرفی معتقد است که خواندن عبارتی برای محرمیت، - بر اساس نکاح معاطات - ضرورتی ندارد. وی بر همین اساس، تمایز میان مفهوم «زنا» و این سبک از ازدواج را در امر «خیانت» می‌داند. وی در پاسخ به پرسشی که تمایز زنا و ازدواج عرفی را طرح می‌کند، پاسخ داده است که: به لحاظ اخلاقی، زنا همان خیانت است. [۳۵]

دباغ با این تعبیر نشان می‌دهد که ازدواج عرفی و نکاح معاطات، هیچگونه نسبتی با رفیق بازی ندارد و تعهد اخلاقی در این خصوص بسیار مورد تأکید و توجه است. شایسته است که ایشان در این خصوص نیز ربط میان نکاح معاطات و اموری چون رفیق بازی و زنا را با نگاهی فقه شناسانه نیز بررسی کنند. برابر نهادن «خیانت» با «زنا» اگرچه در رویکرد اخلاقی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد؛ اما آیا در آموزه‌های فقهی نیز چنین برابری میان این دو مفهوم وجود دارد؟ آیا فرد زناکار همان کسی است که خیانت می‌کند؟ به نظر می‌رسد که در تعبیر دینی، چنین نسبتی میان این دو مفهوم برقرار نیست.

۶- یکی از انتقاداتی که بر ایده «ازدواج عرفی» دباغ وارد شده نیز چنین است که عدم تعهد رسمی و قانونی در اینگونه از ازدواجها، می‌تواند به هرج و مرج اجتماعی بینجامد. به صرف بسنده کردن به تعهد اخلاقی یک انسان، آیا می‌توان رابطه‌ای را سامان بخشید؟ به تعبیر دیگر، خُلق و خوی دائماً متغیر انسانها، آیا می‌تواند تضمینی بر یک تعهد ثابت باشد؟ [۳۶] به نظر می‌رسد که مناسبات انسانی را می‌باید ذیل قوانینی در آورد که قابلیت استناد و ارجاع داشته باشد. صرف بسنده کردن به تعهد اخلاقی، در اینگونه روابط وافی به مقصود نیست.

دباغ البته معترف است که برای تنظیم این روابط و به سامان کردن آن، تحوّل فرهنگی بسیاری نیاز است. وی کوشیده است تا هم جنبه‌های اخلاقی این مسأله را به تصویر کشد و هم از امکاناتی که در فقه موجود است مدد گیرد و این سبک از ازدواج را تبیین کند. ورود ایشان به این بحثِ خطر خیز - که رفته رفته به خُرده فرهنگی در جامعه ایرانی نیز بدل می‌شود - البته ستودنی و شایسته تقدیر است.

ارجاعات:

۱] [سروش دباغ، «فمینیسم و روشنفکری دینی»، اینک منتشر در حجاب در ترازو؛ صص ۱۰۳-۱۱۷؛ در این زمینه همچنین رک: سروش دباغ؛ «درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق»، انتشارات صراط، ۱۳۸۸](#)

۲] [پاسخ به پرسشهایی در خصوص فمینیسم؛ کانال تلگرامی سروش دباغ](#)

۳] [فایل صوتی پاسخ به پرسشهایی در خصوص فمینیسم، کانال تلگرامی سروش دباغ](#)

۴] [همانجا](#)

۵] [رک: سخنرانی سروش دباغ تحت عنوان «عاشورا و سالکان مدرن»؛ محرم ۲۰۲۰، منتشر در کانال تلگرامی دباغ؛ همچنین سایت دین آنلاین](#)

۶] [سروش دباغ، نقل از کانال تلگرامی ایشان](#)

۷] [روشنفکران دینی به اقتضای شاه ولی الله دهلوی بر این باورند که عرف زمان پیامبر لزوماً بهترین عرف نبوده و شایسته تغییر و تحول است. در ماجرای حجاب نیز با مبنا قرار دادن عرف زمانه، می توان تحولاتی در حکم این مسأله ایجاد کرد. رک: پاسخ صوتی سروش دباغ به پرسشهای مطرح در کانال تلگرامی ایشان در موضوع حجاب](#)

۸] [سروش دباغ، «حجاب اجباری و حجاب اختیاری در ترازوی اخلاق»، اینک منتشر در «حجاب در ترازو»، ص ۱۱۹ به بعد](#)

۹] [رک: سروش دباغ، «حجاب در ترازو»، ص ۲۷](#)

۱۰] [سروش دباغ، «حجاب در ترازوی اخلاق»، اینک در «حجاب در ترازو»](#)

۱۱] [همانجا](#)

۱۲] [همانجا](#)

۱۳] [همانجا](#)

۱۴] [نور/۳۰](#)

۱۵] [سروش دباغ، «حجاب در ترازوی اخلاق»، اینک منتشر در «حجاب در ترازو»](#)

۱۶] [همانجا](#)

۱۷] [صدیقه و سمدی در این خصوص عنوان کرده است که: پیامبر \(ص\) مردم را با توجه به ظرفیت، توانایی، فرهنگ و شرایطشان گام به گام جلو می برد. درباره پوشش به آنها می آموخت که پوشاندن بدن خوب است. همانطور که شستن بدن، مسواک کردن، عطر زدن و مانند اینها خوب است. پیامبر \(ص\) با این موضوع برخورد افراطی نداشت. \(صدیقه و سمدی، گفت و گو با مدرسه فمینیستی، نقل از روزآنلاین، ۹۱/۲/۱۳\)](#)

[۱۸] دباغ ازدواجهای مرسوم و معمول را نیز غیر اخلاقی نمی‌داند. وی در مقاله‌ای که در خصوص ازدواج عرفی منتشر کرده، تنها بر آن است که از زوایای اخلاقی و دینی این نحوه از ازدواج (ازدواج عرفی) - که رفته رفته فراگیر می‌شود- پرده بردارد. این به معنای نامقبول انگاشتن دیگر انحاء ازدواج در نظر ایشان نیست.

[۱۹] سروش دباغ، «ازدواج عرفی در ترازوی اخلاق»، سایت زیتون، ۹۶/۷/۱۹

[۲۰] محمد صادقی اصفهانی، معروف به صادقی تهرانی (۱۳۰۵-۱۳۹۰) از آیت الله خویی اجازه اجتهاد داشت. وی از معدود مراجع تقلید شیعه بود که علاوه بر طی مدارج رسمی حوزوی، تحصیلات دانشگاهی داشته و دارای مدرک دکترای الهیات و معارف اسلامی و چهار مدرک لیسانس در رشته‌های حقوق، علوم تربیتی، فلسفه و فقه بود. او در برابر «فقه پویا» و «فقه سنتی» که غالب فقهای معاصر شیعه بر مبنای آن‌ها فتوی می‌دهند، قائل به «فقه گویا» بود که بر اساس آن، تنها قرآن محور استنباط است.

[۲۱] این در حالی است که ابوالقاسم فنائی، حتی مهریه زنان را مربوط به زمانه گذشته و صدر اسلام می‌داند و التزام به آن را باور ندارد و معتقد است که این عمل، یکی از گامهای پیامبر اسلام برای تصحیح اخلاقی بوده است و نه گام نهایی و لذا می‌توان گامهای بلندتری برای برابری زن و مرد برداشت. (رک: ابوالقاسم فنائی، نقش دین در خشونت، سایت نیلوفر ۹۲/۹/۲۱)

[۲۲] «و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدہ او ما ملکتم ایمانکم ذلک ادنی الا تعولوا».

[۲۳] رک: سخنرانی سروش دباغ تحت عنوان: «میراث ماندگار پیامبر (ص)»؛ قسمت دوم؛ منتشر در وبسایت و کانال تلگرامی ایشان

[۲۴] روایت دباغ از دین و متن مقدس؛ همچنین رویکرد او در مواجهه با مقولاتی چون حجاب و ازدواج عرفی را می‌توانید از مجموعه سخنرانیهای ایشان تحت عنوان «دین، اخلاق، مرگ و معنا» اینک منتشر در وبسایت ایشان دنبال کنید.

Soroushdabagh.ir

[۲۵] به نظر می‌رسد که مفهوم «روایت»، یکی از دلمشغولیهای دباغ است. عنوان کتاب اخیر او که در دست انتشار است «رد آبی روایت» شاید بیشتر این دغدغه او را نمایان می‌کند.

[۲۶] سخنرانی رضا علیجانی در حلقه مجازی دیدگاه نو؛ تحت عنوان نو اندیشی دینی و مساله زنان، «من نو اندیشی دینی را متهم می‌کنم»، فایل صوتی منتشر در کانال تلگرامی رضا علیجانی. در این جلسه سروش دباغ نیز به برخی از انتقادات پاسخ گفته است. یکی دیگر از منتقدان نو اندیشی

دینی در مواجهه با زنان، محبوبه عباسقلی است که در برنامه افق شبکه تلویزیونی صدای امریکا در مناظره‌ای با دباغ، از تأخیر نواندیشان دینی در ورود به بحث از زنان، انتقاد کرده است.

[۲۷] احمد قابل، «مقالات در مورد پوشش حجاب»؛ ۱ و ۲، سایت شریعت عقلانی

[۲۸] رک: محسن کدیور، احکام حجاب، وبسایت دکتر محسن کدیور

[۲۹] سید محمد صادق روحانی (۱۳۰۵-) از مراجع تقلید شیعه است. وی از شاگردان آیت الله

خویی محسوب می‌شود.

[۳۰] رک: پایگاه اطلاع رسانی آیت الله العظمی سید محمد صادق روحانی، چند استفتاء از آیت

الله العظمی روحانی درباره ازدواج موقت؛ کد: ۱۸۳۳۳۴-۸۴۶

[۳۱] اغلب فقهای شیعه قائل به عقد موقت (متعّه) هستند. برخی اما بر این موضع ایراد گرفته و

بر این باورند که آیاتی که اشاره به متعه دارند، نسخ شده و قرآن راه حل دیگری را عنوان کرده است.

در این زمینه بنگرید به: موسوی عقیقی، مبانی تئوریک داعش در فقه شیعه، پی‌نوشت صص ۵۴-۵۵

[۳۲] در نقدی به این ایده دباغ گفته شده است که: «در اینگونه ازدواج‌ها نیز «بژه جنسی»

می‌تواند تصور شود و می‌تواند به میدان بیاید. چه بسیار «ازدواج‌های عرفی» که تنها برای ارضاء میل

جنسی منعقد گردند و پس از چندی فرو بپاشند. هیچ ضمانتی برای برپایی و بقای این ازدواج‌ها پس

از سیری جنسی وجود ندارد و نمی‌توان آن را تثوریزه کرد». (رک: ازدواج‌های عرفی؛ اما و هزار اما؛

حسین پورفرج؛ سایت زیتون، کد خبر ۳۷۶۷۶)

[۳۳] مایکل کوک کتابی دارد تحت عنوان «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی». وی

در این کتاب به ترسیمی دقیق، این فریضه دینی در اسلام را یکی از برتریهای آن بر سایر مکاتب

می‌داند. (رک: مایکل کوک، «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی»، ترجمه احمد نمایی،

۲ جلد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ پنجم، ۱۳۹۱)

[۳۴] رک: سروش دباغ؛ «وقت لطیف شن»؛ مقدمه؛ انتشارات بنیاد سهروردی، ۱۳۹۸

[۳۵] پاسخ‌های شفاهی دباغ به پرسشهایی در خصوص ازدواج عرفی در کانال تلگرامی ایشان

[۳۶] رک: موسوی عقیقی، «انتقاداتی پیرامون ازدواج شفاهی»، سایت زیتون ۱۴ آبان ۹۶؛ این انتقاد

البته ناظر به شرایط امروز ایران است. دباغ نیز با طرح این ایده خود، بر آن است تا قوانین به سمتی

میل کند که موانع قانونی در راه ازدواج عرفی برداشته شود.